



UNIVERSE

6

RATED T+ TEEN PLUS
DCCOMICS.COM

7-ISSUE
MINI-
SERIES

THE BATMAN WHO LAUGHS

WHO HAS THE
LAST LAUGH?

Jock

SNYDER
JOCK
BARON

گاتهام سیتی. زمان حال.

شاید ساده باشه!
شاید شادی تنها به
لبخند باشه! هه.
شاید همه چیز همینه.

بعضی از انسانشناسان
فکر می کنند لبخند برای جلب
جفت اختراع شد.

بعضی دیگه اعتقاد دارند که خنده
به عنوان واکنشی به ناسازگاری ها
تکامل یافته. راهی برای محدود کردن
واکنش به زندگی. هه

نکته همینجاست.
علم اطلاع زیادی
در باره خنده نداره.
طبیعت...

ولی اکثراً فکر می کنند که خنده
ایجاد شد تا گروهی بوسیله اون به
دیگران بفهموند که همه چیز درست
و روبه راهه.

مفهوم خنده برای من اینه. معنی
اون برای من اینه که من کارمو
درست انجام دادم. مردم راحت
باشید. مثل وقتی که بچه بودم...
تو حیاط می دویدم. می دویدم
...هه...

قرار بود آخرین خنده حسن امنیت رو به مردم بده.
دو ساعت طول کشید تا مراحل کار تکمیل بشه...
نقاط ورودی کور بشه... و آسمان ها در شرایط امن قرار بگیرند.

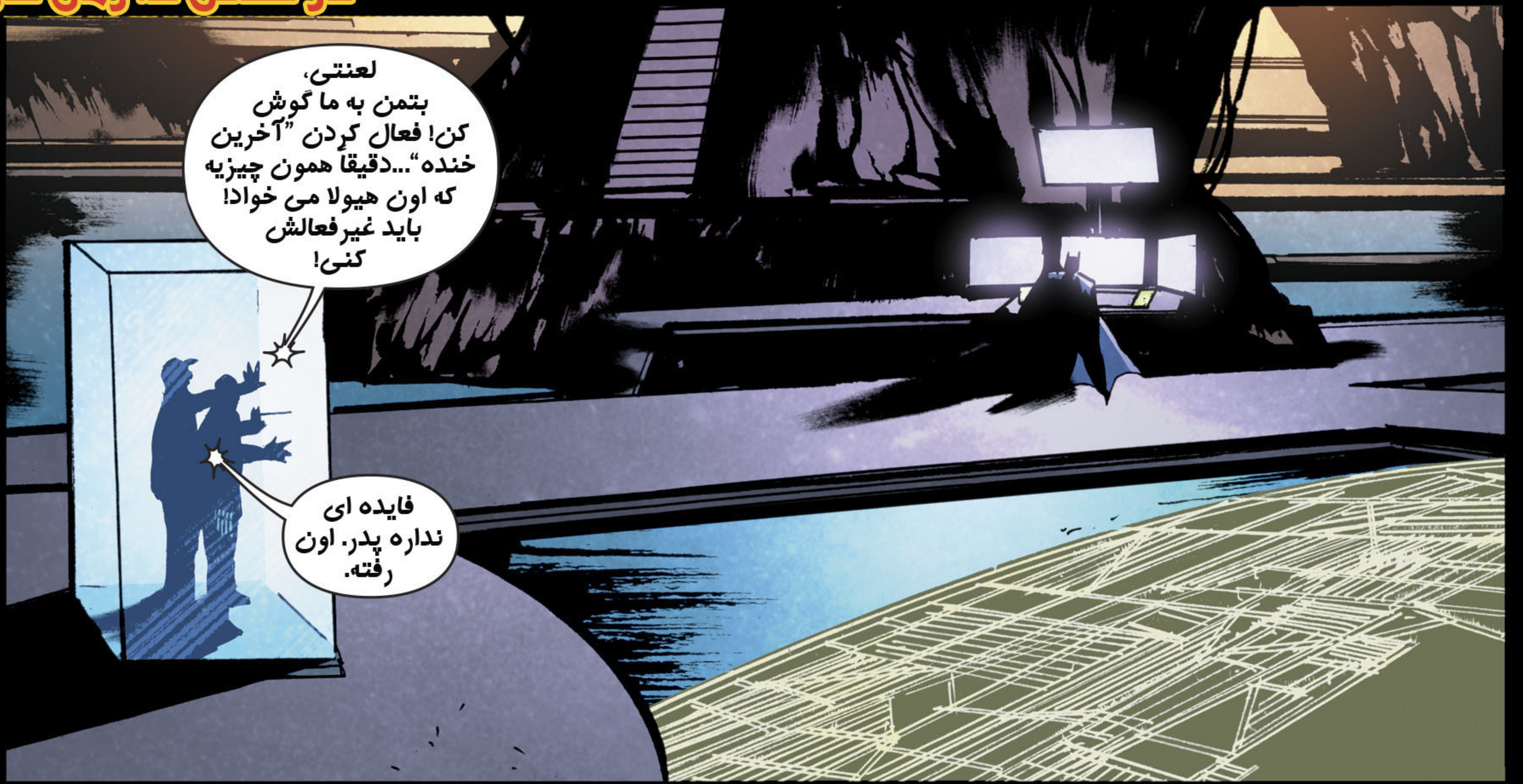
ولی شهر چیزی نبود که من
فکر می کردم هستت.

همین الان، کسی
اون بیرون
نمی خنده...

...ولی بزودی... خنده
شروع می شه...

ششششششش.
گوش کنید.

هر لحظه ممکنه
صداشو بشنویم.



لعنتی،
بتمن به ما گوش
کن! فعال کردن "آخرین
خنده"... دقیقاً همون چیزیه
که اون هیولا می خواد!
باید غیر فعالش
کنی!

فایده ای
نداره پدر، اون
رفته.



نه.
هنوز نرفتم.

قربان...
میزان مسمومیت
شما...



شاید...
ده درصد از سلول های
سالم در بدن شما باقی
مونده باشه. کوچکترین فعالیت
باعث می شه شما از
حد بحرانی عبور
کنید.



باید آرام تر
باشید. شاید با
این وضع...

گفتم که
هنوز نه.



پس چرا بتمن؟!
چرا پروتکل رو
اجرا کردی؟

چون این تنها
شانس ماست
جیم.

آخرین خنده
با شبکه برق شهر
در ارتباطه. شوالیه نمکین
می تونه ظرف چند ساعت
بهش نفوذ کنه... ولی تا اون
زمان، کنترلش دست
ماست.

کنترل
برق شهر
دست ماست.



که چی؟!
طرف چند ساعت
چکار می شه کرد؟

یه کم زمان
در اختیار ما قرار
می ده. تا یه تله براش
بذاریم. درسته؟



آر ههههه.
می تونم مجبورش
کنم باهام روبرو بشه.
ولی برای محافظت از شهر
به کمک شما نیاز دارم.

به کمک
هر دو شما.

درون های خفاشی
به مواد ضد سم مجهز
هستند تا هوای شهر آلوده
نشه. اگه شوالیه غمگین بخواد
آب شهر رو آلوده کنه، می تونیم
شهر رو با سرم بپوشونیم.

می خواهی به
تنهایی باهاش بجنگی؟
تو که الان خود اونی.

چی باعث شده
فکر کنی تو این شرایط
برنده می شی؟



هه،
دقیقاً به همین
دلیل جیم...
...من تقریباً
خودشم...

"...خوب. من تنها
نقطه ضعف اولو
می شناسم."

یالا پیا
بگیرش... جایزه
کو چیکتو...

آره...
همینه... می دونی
که می خواهی...



و به
عنوان رئیس
مؤسسه مفتخرم تا
این جایزه رو تقدیم
کنم به...



...پروس
وین.





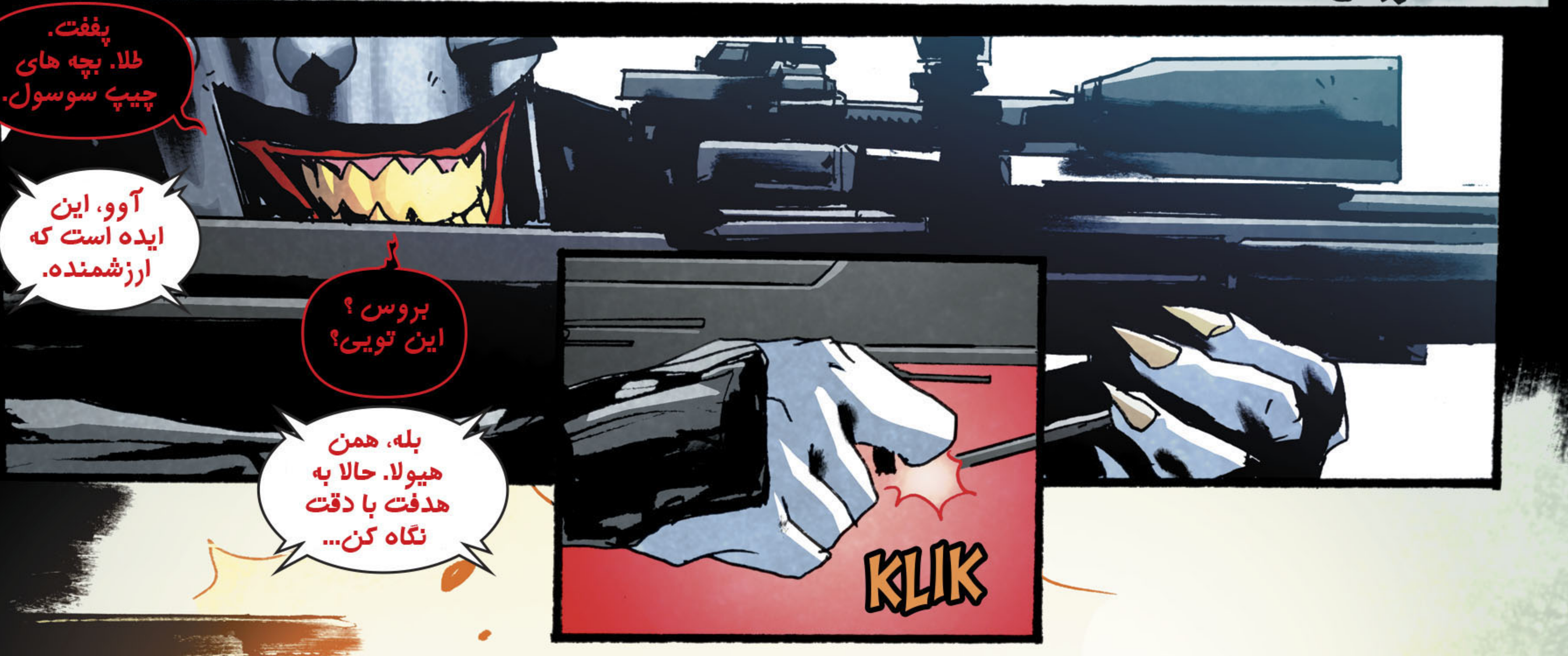
نشان بت از طلاست.

و با این کار، همه گاتهام را به یک خانواده بزرگ تبدیل کرده. بفرمایید، بروس تقدیم به شما از طرف همه ما. خودم دیک، جی، بابز، استفانی، دامیان کاس... همه.

...در اصل، اینجا در گاتهام، مردم اونو ب.ت.م.ن نامیدند. چون اون مردیه که "با تمام معاملات ناظره."

از پلیس گرفته تا آموزش بهداشت شهری و ...

چه کس دیگری می توانست دارای این بینش باشد که از سرمایه شخصی خود برای خصوصی سازی خدمات شهری استفاده کند؟



پففت. طلا. بچه های چیپ سوسول.

آوو، این ایده است که ارزشمند.

بروس؟ این تویی؟

بله، همین هیولا. حالا به هدف با دقت نگاه کن...

KLIK

...بین چطور جلوی چشمات محوش می کنم.

BLAM



تیم، خیلی ممنو...

BZIP

خوب، خوب... اینجا فکر می کردم که تو به جناح هستیم بروس. هنوز با تغییر می جنگی؟ بهت به ساعت وقت می دم یا کمی کمتر. ازش لذت ببر.

هاه، اوه، دارم ازش لذت می برم...

ولی سؤال من
از تواینه، بروس، می دونی
چرا؟

تا حالا
از نگاه کردن به نسخه های
مختلفه از خودمون چیزی
درک کردی؟

حالا
طرف یک
ساعت خودتو
برسون اینجا.
آخرین بروس
وین رو میارم
اینجا.

آره.
آره، نسخه
مودارم بهتره.

داری
بلوک می زنی.
ضمناً من به
اندازه تغییر
اکثر افراد شهر
سرم دارم...

ولی
"اکثر" برای
تو برد به
حساب نمیداد
مگه نه؟

"امیدوارم این
نقشه بگیره..."

ها ها
زیاد وقت شوالیه غمگین
رو نمی گیره تا صد دفاعی
شبکه بیرو شما رو پیشگنه. یا
تغییر ماهیت خودت... زیاد طول
نمی کشه... چی باعث می شه
که من فقط منتظر
نباشم؟

شاید جنبه های
احتیاطی رو رعایت
کردم.

دنبال سرم
کافی برای آلوده
کردن تمام شهری؟
بیا و بگیرش.

و با این همه
نیرو پورتال باید خیلی
بزرگ باشه... می تونی از اون
درگاه صدها بلکه هزاران بروس
وین رو ببینی ...

...به این معنی
که می تونی ببینی
حق با منه؟ مگه نه؟

می بینی که
همه اونجا شادتر از تو
هستند؟ همه بهتر از
تو هستند؟

بزرگترین
اونها اینجا
زیر مینور.

اه...نگاش کن
کنترل دست گرفته...
بذار حدس بزنی. الان داری
بعش نگاه می کنی، مگه نه؟
اون گردابی از انرژی تاریک
که ایجاد کردی. مطمئن
باش که کار می کنه...

...حالا باید
دقیقاً همینطور
که من می کم
عمل کنی.

ببین،
الان من تمرکز
نیرو رو از تمامی سایت های
گاتهام که آلوده به دارک
متال هستند دور کردم...
غیر از یکی از اونها.

تحلیل سیستم های
دفاعی...
حالا
چی؟

به نظرم باید
صبر کنیم ببینیم
باز می شه یا ما رو
می گشه. بتمن گفت با
دی ان ای ما اونو کدگذاری
کرده، ولی... بعش نگاه کن.
دیگه نمی دونم چه فکری
باید بکنم.

پدر، گوش کن.
من... من می خوام
در مورد چیزی
باهات حرف بزنم.

پدر؟

جیمز...
نه.

باید این کارو بکنم... می دونم
هیچوقت نمی تونم کاری رو که
کردم جبران کنم، یا کسی که
بودم...

...به همین
خاطر همین دیشب
می خواستم دارو موبندازم
تو منبع آب. چون خوب بودن
...درد آورده.

ولی تسلیم نشدم.
چون این چند روز آخر
که با بتمن کار می کردم...
یا با شما... می خوام سعی
خودم رو بکنم.

ازت می خوام
که بذاری این
برنامه رو به پایان
برسونم.

خواهش
می کنم
پدر، منو ببین.

...
متأسفم جیمز
جواب من
"نه".



...
ولی اگه به
حرفهام گوش
کنی...

نه امکان
نداره!
گفتم که
نه...



ببین تمام این سالها
اعتماد داشتم که با... پلیدی های
درونت می جنگی. حتی وقتی همه از تو
قطع امید کرده بودند. باور داشتم که زیر
این همه شرارت تو آدم خوبی هستی. و
کارهات مثل یک ماسک بود برای
پنهان کردن خودت. ماسکی که
به چهره زده بودی.

شاید، ببین
یه روز دوباره باورت کنم. ولی
...هنوز آماده نیستم، جیمز.
متأس...

تحلیل به
اتمام رسید.



مخزن اسلحه ها
باز شد.

با مسئولیت
خود وارد
شوید.



اینجا چقدر... سلاح هست.

گوش کن جیمز.
قول می دم وقتی ازت
رفع اتهام بشه، حتما رفتار
بهتری باهات خواهم داشت.
و هر برنامه ای که با
هم داریم...

ولش کن
پدر. من می فهمم.
از این طرف...

"...باید خومونو برای یه جنگ آماده کنیم."

قربان خواهش می کنم دست نکه دارید. میزان خون سالم شما به پنج درصد رسیده!

اگه باهانش بچنگید، یا به هر روشی فشار بیشتری به خودتون وارد کنید، از بین می رید! باید یه کاری... بکنید.

دارم همین کارو می کنم. فقط قول بده طبق نقشه عمل کنی، آلفرد. و وقتی بتمنی که می خندد به اینجا رسید... خودتو بکشی کنار.

من... نمی خوام شما به تنهایی با اون شیطان روبرو بشید.

آلفرد، منظورم اینه که از من دور شو.

همه چیز به اینجا ختم شده.



همه چیز هزار نسخه از خودم، که با خودم در جنگند، و تحت فرمان یه مخلوق هستند.

این آخرین میدان نبرده. می توأم حسش کنم.

لحظه ای قبل از هر
خنده وجود داره که بدن
قفل می شه و سفت
می شه.



دریچه دیافراگم سفت
می شه، حنجره بسته می شه
... همه چیز به هم گره
می خوره و سفت می شه

الان دقیقاً همین حس وجود
داره. انگار کل شهر می خواد
بلند بخنده... خنده ای که چهارصد
ساله تو سینه حبس کرده.

آیا اون حرف آب های آرکام هم
می تونند حسش کنند؟



پوست سر به غلغلک می افته...
انگار از زیر پوست بمش فشار
زیادی وارد شده باشه.



آیا می تونند احساسش کنند؟
آخرین خنده گاتام سیتی رو؟



تجربا سوال باقی مانده اینه...

... آیا گاتام با من
خواهد خندید...





...یا با او؟

خوب... من
اومدم.

می دونستم
میایی.



هاا البته
که می دونستی... هه.
می توئم بوی خونت رو
حس کنم. خیلی نزدیکه!
مثل نگاه کردن به آینه
است!
ها ها ها!

من هرگز
تو نمی شوم.



آو، این همون چیزیه که من گفتم وقتی در نقطه ای بودم که تو هستی. حتی خانواده ام رو دعوت کردم که بهشون بگم همه چی درست می شه.

وقتی منتظرشون بودم، یک پارچ آب آوردم سر میز. تنها تلاش من.



و وقتی اعضای خانواده رسیدند، همشونو گشتم.

بعد یه لیوان آب خنک خوردم.

باید اقرار کنم که نقشه تو رو اینجا نمی بینم.

یعنی الان داری با من مبارزه می کنی، ولی بزودی تغییر می کنی.

ولی تو کاری نمی کنی، و من تمام اون بروس وینی که هستی از پورتال تو می کشم بیرون. تو چیکار می کنی؟



پیا جلو تر، بهت نشون بدم.

CRACK

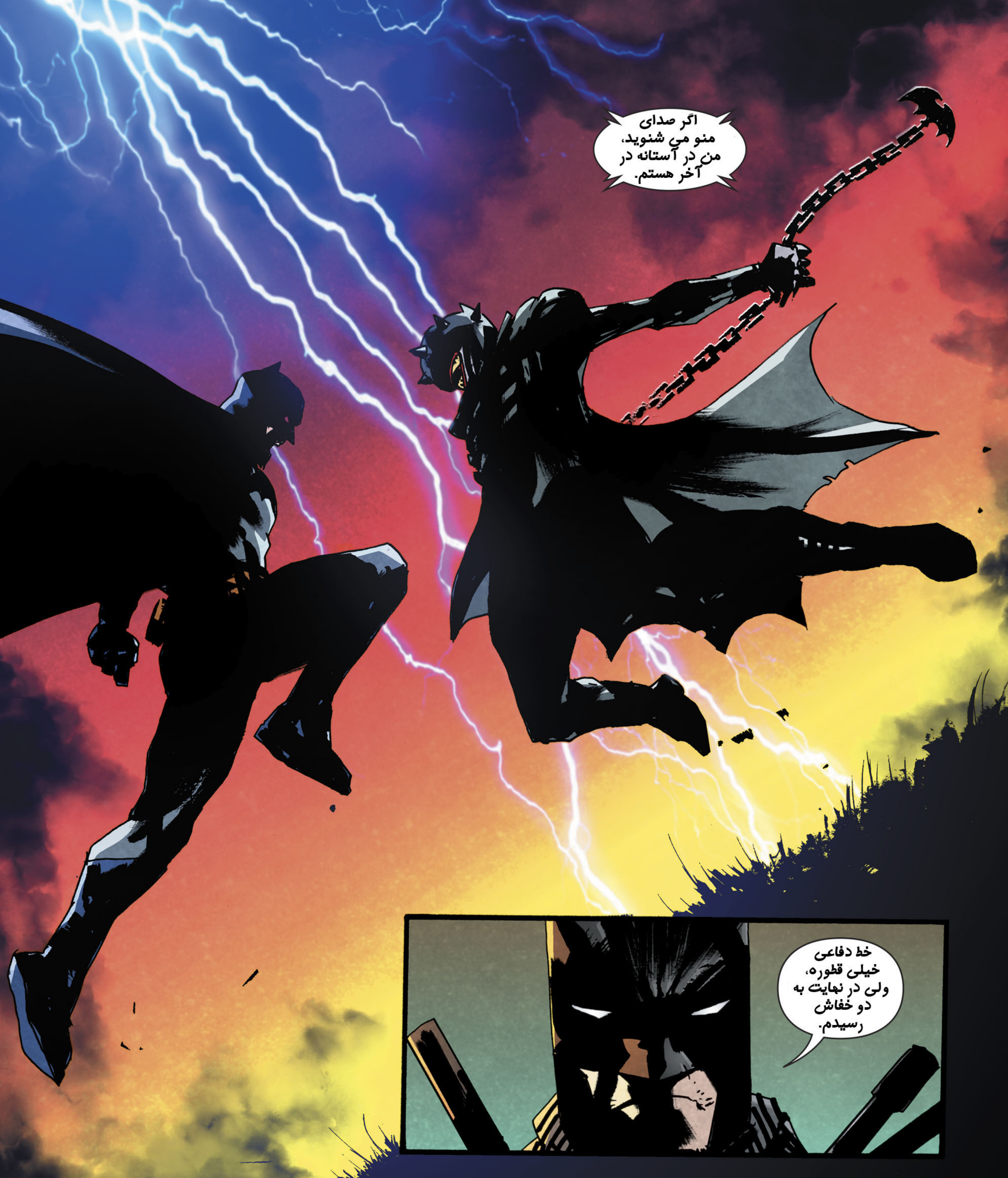


ها! ازت خوشم میاد بروس. می دونی چرا...؟

...شاید تو بدترین بتمنی باشی...!

CLINK

...ولی من خوبی می شی.



اگر صدای
منو می شنوید،
من در آستانه در
آخر هستم.



خط دفاعی
خیلی قطوره،
ولی در نهایت به
دو خفاش
رسیدم.



متجاوز،
سرمات بمون
و گرنه...



الان
در مجرای
آبرسانی
هستم.
بالای
نقطه رهاسازی.



و هیچ
خفاشی باقی
نمونده...



نمی دونم
باید خودمونو
خفاش رسمی بدونیم
یا نه... ولی...

ما...
بخاطر تو
اینجا هستیم.
و دیدمون ضعیفه.
پس... امیدواریم
که قبول بشیم.

هه. فکر
می کنید این
لباس ها از تون محافظت
می کنند.

نکته همینجاست
نابغه. اونها از رشته های
ضدگلوله ساخته شدند... و اگر
دستت به ما بخوره، شوکی
بهت وارد می کنند که از
لای دیوارهای غار پرت
می شی بیرون.

وای
چه ترسناک.

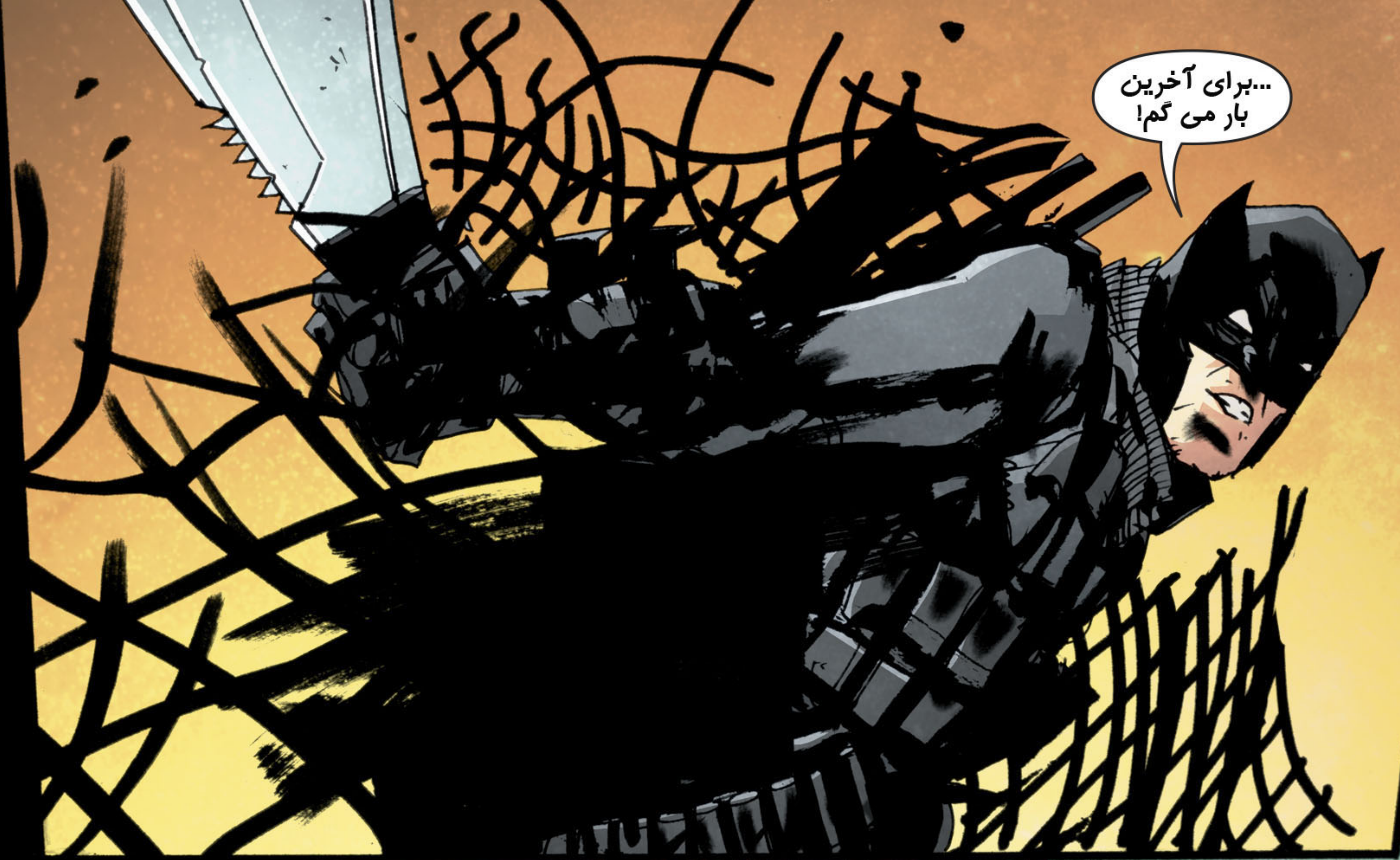
ولی ببینید، من
در مورد زره بتمن مطالعه
کردم. حتی پیشرفته ترین
تکنولوژی اون فراتر از
من نیست.

من
فراتر از
اونم.

AGH!

دیگه وسایل
و حقه های خودتونو
به رخ من نکشید. اینجا
من و تو هستیم، بالای
پشت بام، زیر
باران...

...برای آخرین بار می گم!



اونو از خودت جدا کردی و فراموشش کردی.



انقدر حواست گرم شکار من بود که وقت کافی برای اون نداشتی.

"ما"؟ ها! می خواهی بدونی تو دنیای من چه بلایی سر بچه خودت جیم آوردی؟

بقیه سعی کردند کمکش کنند... بروس وین... حتی من... ولی هر بار که سعی کردیم، تو اونو باور نداشتی.

در نهایت اون توی زندون خودشو از بین برد.

دنیای تو اینجا هیچ مفهومی نداره!

گفتی "فقط یه ماسکه".

"فقط یه ماسکه انسانی که به چهره زده..."

به نظرت آشنا میاد جیمز؟



منو می خواهی؟ @#%\$

بیا بگیر!

توی دنیای خودت ما دخلتو آوردیم، حالا باید اینجا از بی بری!



"زیر اون ماسک یه هیولاست."

ها! دیگه توهم بسه بروس!

داری به من تبدیل می شی، پس کلید دسترسی به همه اونو در اختیارت قرار می دم.



RAHHH!

یه خفاش چیه بروس؟



من ازت یه سؤال پرسیدم! یه خفاش...



خفه شو!

قربان سطح انرژی به حداکثر رسیده!

بروس وین ما داره از پورتال رد می شه! ولی سلول های شما...

بچسب به نقشه!

ولی قربان، سطح خونتون به یک درصد رسیده...



...کاملاً دارید
خودش می شیدا!

یه خفاش
تنها پستانداریه
که می تونه پرواز
کنه.

کارش اینه
که به ما چگونگی تکامل
رو نشون بده، که به بهترین
حالت از خودمون تکامل پیدا
کنیم. و بهترین ما کسانی
هستند که برنده هستند.

ببین، تک تک
نسخه هایی از خودمون که
بیرون کشیدم، حتی خوشحال ترین
اونها، خودخواه بودند. اونها پاره
ایده آل ها گذاشتند... تا
برنده باشند. اونها
خفاش هستند!

ولی تو... تو پای
مردم رو تو کثافت فرو کردی.

پس می تونی
هر نسخه ای از ما رو که
انتخاب می کنی
بکشی بیرون.

ولی تو نمی تونی
حتی یکه نسخه از بروس
وینی که بوده، هست یا
خواهد بود، پیدا کنی که
...واقعا شاد باشه.

...
می شناسم.
یکیشو.

B/LP

ها!
از دستت
فرار می کنم
این...



...دفعه؟

خوب،
خوب...



آلفرد؟! آلفرد... اینجا
یه هیولاست!
آلفرد؟! کجایی...

بروس، به من
نگاه کن! از اون
دور شو! از این طرف
فرار کن! برو به سمت اون
دروازه ها! بدو!



نذار منو
بگیره!

نمی دارم!
بهت قول می دم!
فقط بدو!



آهجه... آهان.
می خواهی تعقیبش کنم و بیفتم
تو تله تو؟ هییی...

خوب، متأسفم،
بروس واقعیت اینه که اینجا
اومدن، به این محل... همه
اینجا دام تو نبوده...



"...اون
مال منه."

اون به تو
باور نداره جیمز! اون
تو رو دوست نداره!

بس کن
دیگه!

TAK



می دونی که
حق با منه!

UNH!



تو از عشق
چی می دونی؟! من با
تمام وجود پسرم رو دوست
دارم! دوستش دارم چه خوب
باشه...چه...



ها! یا
چی!؟

...نمی تونی بگی چون
این باور توئه.

حتی نمی تونی
به زبون بیاری.
یه روانپزش، یه
قاتل، یه هیولا...

این چیزیه که همه
در مورد تو باور دارند، جیمز.
باور همیشگی اونها همین
خواهد بود.
تو می دونی.

در عمق وجودت، پس چیزی
رو که پدرت می خواد بهش بده.
چیزی که همه می خوان بهشون
بده. تو خوش بخت تر از این
بودی، تو عالی بودی.

بهبش گوش
نکن... جیمز! خواهش
می کنم! لطفاً
کمکم کن!



چیمز...
< کافے > لطفاً
من دوستت
دارم...

...چیمز!



نه... نه...
چیمز < گاک >
لطفاً من اشتباه
کردم!



نه.
نه اینطور
نیست.



"تو فکر می کردی
این پسر برگ برنده
توئه، ها؟"

که من برای
سرم خودم می رم
دنبال اون؟



من نمی دارم
به اون نزدیک
بشی!

خوبه، چون
بمش نیازی ندارم.



تو چی
هستی...

AGH!

هه. آماده شو که بخندی
بروس... چون در برابر تمام حقیقت
تاریکی که بهت نشون دادم...



THUNK

LNH!

...در مورد
خودت و شهرت
...می خوام به حقیقت
خنده دار هم نشونت
بدم.



بروس، سطح
خون...می تونی
بشنوی؟! هیچ سلول
خون سالمی
نمی بینم! تمام!



ببین، خوشحال ترین
بروس کل عوالم وجود
اون پسر نیست. یا حتی بروسی
که من بیرون کشیدم...



...نه، خوشحال ترین
بروس اونیه که من برای
آخرین ذره سرم خودم بیرون
می کشم... نسخه ای که در نهایت
با غم های خودش وداع می کنه
با ایده آلهای غلط خودش...

...و تبدیل می شه
به چیزی که قرار بوده
باشه... خفاش واقعی
گاتهام.

یعنی خوشحال ترین
بروس در تمام عوالم
وجود...



ته!

... که خود
توئه، در همین
لحظه...

... همین
الان. وقتی
تبدیل می شی به ...
من

و من اونو
می شنوم...
اون صدای
شوم رو.

همون موقع که
شهر می خنده...
به همراه هر دو ما!!!

قسمت بعدی: همه جاده ها به خانه من می شوند